

تقدیم به شہدای دختران و زنان «ہیں نقص»
شہما ہیں از حد تصور نان شجاع شہید

شجاع باش دختر

شہامتِ ترکِ کمال‌گرایی برای دختران

روایہ اسماعیلہ شہیدہ

ریشما سوجانی

ترجمہی شبنم اسماعیلی

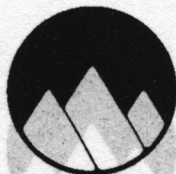
پیشانی: ۱۹۸۲ء

۱۹۸۲ء: پہلی

۱۹۸۲ء: دوسری

۱۹۸۲ء: تیسری

۱۹۸۲-۲۲۹-۲۷۶۹-۸-۱۰۰۸



نشر میلکان

نقلیہ پش

۲۰۰۸ء: ۱۰۰۸-۲۷۶۹-۸-۱۰۰۸

۲۲۹-۲۷۶۹

www.Milkan.ir

info@Milkan.ir

فکر و اندیشه و نگاه و نگاه به آینده
سپیده و امید و نور و روشنایی

مقدمه. ۹

بخش اول: چگونه دخترها برای کمال تربیت شده‌اند. ۲۱

۱. دختر مؤدب و دوست‌داشتنی. ۲۳
۲. ذهنیت بی‌نقصی. ۴۵
۳. بی‌نقصی مرحله‌ی سوم: زمانی که دختر بی‌نقص به بزرگسالی می‌رسد. ۵۷

بخش دوم: شجاعت مد جدید است. ۸۳

۴. تعریف جدید شجاعت. ۸۵
۵. چرا باید شجاع باشیم. ۹۷

بخش سوم: با دختری بی‌نقص خدا حافظی کنید؛ مسیر شجاعت. ۱۰۱

۶. طرز تفکر شجاعانه بسازید. ۱۰۵
۷. در حین تلاش گرفتار شوید. ۱۱۹
۸. به نیاز به خشنودکردن دیگران پایان دهید. ۱۳۳
۹. در تیم شجاع بازی کنید. ۱۴۷
۱۰. نجات از شکستی بزرگ. ۱۵۵

پی‌نوشت‌ها. ۱۶۳

هر روز که سیری می‌شود در پی نوشت‌ها. ۱۶۳
چنان فرمادگی همیشه رسیم که می‌دانیم باید چیزی را تغییر دهیم. در آن زمان بود
که زمزم می‌هایم از جامعه‌ی سیاسی شور و خروش رسید که گویا خنک نمایانده
کنگره در جامعه‌ی من قصد داشت بعد از هجرت به شمال استعفا دهند و نامزد انتخابات
مجلسین بنا شود. من باقی‌مانده که این امریت من است. از تعدادی افراد کلیدی و مهم
مشورت خواستم و همه مشایقه‌ها تقیبه داشتند که باید الحاحش دهم. من دانستم چگونه
پول جمع‌آوری کنم. افکار سیاسی و روش‌های خوبی داشتم. خدا از تجربه‌ی انتخاباتی
در دولت. بقیه شرایط را داشتم. برای اولین بار در طول تاریخ من زمانی که به یاد دارم
احساس عجزان می‌کردم. بالاخره بصورتی خدمت به مردم که همیشه آرزوی من را
داشتیم. حرکت کرده بودم و هیچ چیز جلوه‌گر من نبود.

شجاعت بخش دختر
شهادت لریک کمال‌گرایی برای دختران
ریشه‌ها سوزانی
ترجمه‌ی شبنم اسماعیلی
مجله‌های و آمانت‌سازی و چند نویسه کتاب بی‌کتاب

نیوگرایی باختر
چاپ دالام
چاپ سوم، ۱۳۹۸
تیراژ ۱۱۰۰ نسخه
شابک ۹۷۸-۹۶۲-۶۵۷۲-۰۰۱



شرکت انتشاراتی نیوگرایی، تهران، پلاک ۶۵، واحد ۳
۹۶۲۲۰۰۰۱
www.Niugraai.ir
info@Niugraai.ir

۱۷. کتابخانه ملی و اسناد ملی، تهران، ۱۳۸۵

۶۶. انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۸۵

۵۱. انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۸۵

۷۵. انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۸۵

۷۸. انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۸۵

۵۸. انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۸۵

۷۲. انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۸۵

۱۰۱. انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۸۵

۵۰۱. انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۸۵

۲۱۱. انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۸۵

۲۲۱. انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۸۵

۲۲۱. انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۸۵

۵۵۱. انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۸۵

۲۹۱. انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۸۵

این کتاب مجموعه سخنرانی‌ها و مقالاتی است که در طول سال‌های گذشته در دانشگاه تهران و مراکز علمی دیگر ایراد شده است. این مجموعه را می‌توان به عنوان یک سند تاریخی و علمی در نظر گرفت که نشان‌دهنده افکار و اندیشه‌های نویسنده در زمینه‌های مختلف است. این کتاب در دو جلد منتشر شده است و در این جلد به موضوعات مختلف پرداخته شده است.

مقدمه

شهادت انجام کارهای باور نکردنی

در سال ۲۰۱۰، کاری باورنکردنی انجام دادم. در ۳۳ سالگی، در حالی که هرگز نامزد انتخاباتی نبوده‌ام، نامزد انتخابات کنگره ایالات متحده امریکا شدم.

گرچه از سیزده سالگی آرزوی کار در اداره دولتی و اثربخشی واقعی داشتم، تا آن زمان پشت صحنه‌های سیاست و دور از خطر پنهان شده بودم. ساعات طولانی و فرساینده‌ی روز را صرف کار در یک شرکت بزرگ سرمایه‌گذاری می‌کردم. از این شغل جذاب با حقوق مکفی تنفر داشتم؛ اما تحملش می‌کردم، زیرا فکر می‌کردم این کاری است که باید انجام دهم. شب‌ها و هر اوقات فراغتی که آخورفته‌ها پیدا می‌کردم، به عنوان کارمند و سازمان‌دهنده‌ی خیره کار می‌کردم. این کارهای با ارزش اثرگذار بودند؛ اما از ته دل می‌خواستم کارهای بزرگ‌تری انجام دهم.

هر روز که سپری می‌شد، در شغلم بیش‌تر و بیش‌تر عذاب می‌کشیدم تا زمانی که به چنان درماندگی عمیقی رسیدم که می‌دانستم باید چیزی را تغییر دهم. در آن زمان بود که زمزمه‌هایی از جامعه‌ی سیاسی نیویورک به گوشم رسید که گویا خانم نماینده‌ی کنگره در ناحیه‌ی من قصد داشت بعد از هجده سال استعفا دهد و نامزد انتخابات مجلس سنا شود. می‌دانستم که این فرصت من است. از تعدادی افراد کلیدی و مهم مشورت خواستم و همه مشتاقانه عقیده داشتند که باید انجامش دهم. می‌دانستم چگونه پول جمع‌آوری کنم. افکار سیاسی و پیشینه‌ی خوبی داشتم. جدا از تجربه‌ی انتخاباتی در دولت، بقیه‌ی شرایط را داشتم. برای اولین بار در طولانی‌ترین زمانی که به یاد دارم، احساس هیجان می‌کردم. بالاخره به سوی هدف خدمت به عموم که همیشه آرزوی من را داشتم، حرکت کرده بودم و هیچ چیز جلودار من نبود.